

نگاهی به

## حقوق و آزادی زن در اسلام از دیدگاه آیت‌الله دکتر صادقی (ره) (با تأکید بر مسأله ازدواج موقت و تعدد زوجات)

حسین علیزاده

### چکیده

این مقاله پس از معرفی اجمالی آیت‌الله دکتر صادقی به عنوان یکی از فقیهان نواندیش و برجسته معاصر، به تبیین بخش مهمی از دیدگاه‌های ایشان درباره حقوق زنان براساس کتاب تخصصی ایشان با عنوان «نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام» پرداخته و پس از سیری اجمالی در کتاب و تلخیص اهم مباحث آن به بیان آرای فقهی ایشان درباره مسائلی همچون ارث زنان، قصاص و دیه، محرمات شیرخوارگی، شهادت در امور قضایی، حق طلاق، حق قضاوت، حضانت و حقوق مشترک همسران، روابط اجتماعی و مشاغل زنان، چگونگی آزادی زن و سرانجام با تفصیل و تأکید بیشتری براساس عین عبارات برگزیده کتاب مسأله مهم و مبتلابه تعدد زوجات و ازدواج موقت را مطرح کرده و نحوه ایفای حقوق عادلانه و معقول زنان را در هر یک از این موارد و سایر موارد مطروحه بیان کرده است و همه جا مؤلف کتاب با تکیه و تأکید شدید و ابتکاری بر هر کلمه از آیات کریمه قرآن و نیز روایات معتبر و عقل استدلالی و عرفی به بیان نظرات اغلب نو و شجاعانه و بعضاً خلاف رایج و مشهور اقدام کرده است. نظرات شجاعانه و مبتکرانه‌ای که اغلب منجر به انزوای مؤلف محترم از عرصه رسمی فقهت و برداشت‌های دینی شده بود.

کلیدواژه‌ها: حقوق زن، نگرش نو، ازدواج موقت، تعدد زوجات و آزادی زن.

## فقیه نواندیش

مرحوم آیت‌الله دکتر محمد صادقی تهرانی (۱۳۰۵ - ۱۳۹۰ ش) بی‌تردید یکی از فقیهان نواندیش و برجسته معاصر بود که بیش از نیم قرن در عرصه مجاهدات علمی و عملی، تلاش چشمگیر و حضوری اثرگذار داشت. او در بسیاری از حوزه‌های فکر دینی معاصر اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به‌ویژه در آرای فقهی و حقوقی و دیدگاه‌های تفسیری، استنباط و اجتهادی ویژه و متفاوت و اغلب قابل توجه و تأمل داشت، دیدگاه‌هایی که با شجاعت و صراحتی کم‌نظیر آنها را در درس‌ها و بحث‌ها و کتاب‌های پرشمار خویش مطرح می‌کرد. جسارت دین‌پژوهانه و صراحت لهجه مجتهدانه و مستقلانه و البته خیرخواهانه و دلسوزانه‌ای که کم‌کم او را منفرد و منزوی و حتی در نظر طرفداران قرائت رایج و رسمی از دین و فقهت، نامتعارف ساخته و ناهمدلانه و بی‌رحمانه مورد بدبینی، اتهام و تخریب قرار داده بود. البته او هیچ باکی و تزلزل و واهمه‌ای از این همه نداشت و سال‌ها همچنان با اطمینان خاطر، اعتماد به نفس مثال‌زدنی، مداومت، پایداری و پیگیری‌ای طولانی به راه خود ادامه داد و آثار و شاگردانی ارجمند بر جای گذاشت. یکی از جنبه‌های تفکر فقهی، حقوقی و تفسیری دکتر صادقی، به‌ویژه با تأکیدی که بر محوریت قرآن کریم در تبیین آنها داشت، مسأله زن و حقوق بانوان در اسلام بود که در این مقال به اجمال به آن پرداخته و با تأکید بر دو محور مطرح‌تر آنها (ازدواج موقت و تعدد زوجات) به طرح و تبیین آنها می‌پردازیم.

### دیدگاه‌ها (و کتاب «حقوق بانوان در اسلام»)

دیدگاه‌های دکتر صادقی درباره حقوق زن عمدتاً در چند جا به صورت تفصیلی و مکتوب آمده است که عبارتند از: ۱- تفسیر عربی ۳۰ جلدی «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة» و نیز تفسیر موضوعی در ذیل آیات مربوط به زنان به‌ویژه در سورة نساء، احزاب و نور. گفتنی است که در تفسیر فارسی پنج جلدی ایشان نیز که خلاصه همان مجلدات مفصل‌تر عربی است، فشرده‌ای از آن دیدگاه‌ها آورده شده، ضمن اینکه ترجمه کامل تفسیر «الفرقان» ایشان نیز در دست انجام بوده و نیم بیشتر آن از سوی برخی از شاگردانشان آماده ارائه است.

۲- تبصرة الفقهاء بین الکتاب والسنة که رساله عملیه (و علمی و استدلالی) ایشان به عربی و محصول سال‌ها تدریس خارج فقه او می‌باشد. رساله توضیح المسائل فارسی دکتر صادقی که در دو تحریر و چاپ کاملاً متفاوت (یکی در سال ۱۳۶۸ ش و دیگری در سال ۱۳۷۳ و پس از آن ۱۳۸۴) از سایر رساله‌های عملیه است، نیز همان نظرات را در بر دارد.

۳- و سرانجام کتاب ویژه‌ای با عنوان «نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام» که در سال ۱۳۸۶ برای نخستین بار در ۲۲۲ صفحه قطع رقعی از سوی نشر امید فردا در تهران منتشر شد و دربردارنده مجموعه فتاوا و دیدگاه‌های ایشان درباره این موضوع است که شامل جزوه‌ای هم که قبلاً با عنوان «حقوق زن از دیدگاه قرآن و سنت» از ایشان ارائه شده بود، می‌شود و از این نظر جامع‌تر و کامل‌تر از سایر مطالب ایشان در موضوع زن است و در نوع خود رساله‌ای اختصاصی (موضوعی) و تخصصی (فقه استدلالی) محسوب می‌شود.

و اینک در این نوشتار ضمن معرفی کتاب اخیر و مروری اجمالی بر آن برای آشنایی بیشتر با نمونه‌ای از آرای مؤلف، در این باب، به‌طور مشخص‌تر به نقل و تلخیص و بررسی نظرات وی در دو مسأله مبتلابه و بحث‌انگیز تعدد زوجات و ازدواج موقت می‌پردازیم.

کتاب مذکور پس از پیشگفتاری که نکات عمده آن در پی خواهد آمد در حقیقت دارای دو بخش است که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱- ارث زنان و علل تفاوت آن با سهم ارث مردان، که نظر مؤلف درباره آن، متفاوت با فتاوی مشهور است و بنا بر دلایلی قرآنی (از جمله آیه ۱۲ نساء) سهم ارث زن از شوهر متوفایش را از کل میراث مرد می‌داند برخلاف اکثر فقیهان که سهم زن را تنها از اموال منقول و بهای خانه مسکونی و نه عین خانه و زمین و اعیان می‌دانند! چون معتقد است که در آیه مذکور فقط دین و وصیت از ارث کسر شده است نه چیز دیگر: *فلهنّ الثمن مما ترکتم من بعد وصیة بها او دین*. و می‌افزاید که در اسلام نه تنها زن از هیچ بخشی از میراث مرد محروم نیست بلکه به نصّ قرآن تا یک سال پس از مرگ شوهر - قبل از ازدواج مجدد - حق سکونت و نفقه، در خانه ملکی او را اضافه بر ارث دارد، به این صورت که بایستی نخست مخارج معیشت یک سال او از میراث جدا شود و سپس ارث میان وارثان تقسیم گردد. (سوره بقره، ۲۴۰) و باز با تأسف ادامه می‌دهد که از جمله نتایج منفی فتوای مشهور مبنی بر محرومیت زن از زمین و املاک شوهر، این است که زنانی شیعی که شوهرانشان سنی مذهبند، برای فرار از این محرومیت، سنی می‌شوند! چرا که چنان محرومیتی در فتوای سنیان برای زنان نیست، چنان‌که در لبنان چنین مواردی اتفاق افتاده است.

و نتیجه می‌گیرد که بر پایه نظام اقتصادی اسلام، هرگز برای زن، درماندگی مالی وجود ندارد، زیرا که پس از مرگ شوهر تا یک سال حق نفقه و سکنی دارد و قبل و بعد از آن نیز پدر، پسر و وارثان ذکور دیگر به ترتیب طبقات ارث، در نگهداری او وظیفه شرعی دارند و زنانی که کسی را ندارند، بیت‌المال باید حداقل زندگی مادی آنان را تأمین کند و هرگز شغلی بر آنان واجب نیست، مگر کارهایی که ضروری باشد و بتوانند و نیز آنها را به اختلاط با مردان نکشاند. پس گرچه سهم الارث زنان ظاهراً کمتر از مردان می‌نماید ولی در حقیقت بر مبنای اختلاف مخارجشان - بیشتر و یا حداقل برابر با آنان است.

۲- مرجعیت فتوا و قضاوت را نیز برای زن در صورت داشتن شایستگی بیش از مردان، جایز می‌داند، زیرا (آیه ۸ سوره زمر) *فبشّر عباد ... تبعیت از قول احسن در فیتبعون احسنه را مشروط به زن یا مرد نکرده است.*

۳- سپس مسأله قصاص و شروط آن را مطرح کرده و درباره تفاوت قصاص و دیه زن و مرد نیز توجیهاات عقلی و شرعی‌ای را ذکر کرده و باز فتوای جدیدی با توجه به تغییر موضوعات احکام در اثر مقتضیات زمان و مکان داده‌اند که استدلالشان معقول و شرع‌پسند به نظر آمده و به اصطلاح من عندی نیست و حالت تحمیل بر دلایل شرعی را ندارد و شرح آن را در اصل کتاب باید دید.

۴- حرمت ابدی ناشی از عقدی که در حال عدّه صورت گرفته باشد را نیز باز با دلیل قرآنی (نساء، آیه ۲۴) ردّ کرده و حرمت ابدی را فقط در دو مورد منصوص در همان آیه مانند حرمت ازدواج پس از طلاق نهم دانسته است و بخشی از پیامدهای ناهنجار فتوای مشهور را در فروپاشی خانواده‌ها، مؤید فتوای جدید خود قرار می‌دهد.

۵- در محرمات شیرخوارگی نیز محارم رضاعی را بنا بر نصّ آیه (نساء، ۲۳) محدود دانسته و گسترش آن را برخلاف آیه و موجب بروز مشکلات خانوادگی در امر ازدواج می‌داند.

۶- شهادت زن را نیز در مسائل قضایی در مجموع برابر با مرد دانسته و سخن قرآن را (در بقره، ۲۸۲) استثنا و دارای حکمت تبدی یا حکمت ذکر شده در آیه از قبیل فراموشی و انعطاف‌پذیری زنان در نفی و اثبات مسائل مالی و قابل

- تغییر می‌داند و اینکه اگر زنانی آن‌گونه نباشند، شهادت مالی‌شان را هم باید پذیرفت. به‌علاوه در برخی موارد نظیر بارداری، باکره بودن و مانند آن، تنها شهادت زنان - و نه مردان - را معتبر می‌داند.
- ۷- در بحث طلاق نیز، آن را بدون داشتن عذر شرعی بر مرد و زن حرام می‌داند و می‌گوید براساس آیات، طلاق همچون حقی طرفینی است و هرگز در انحصار شوهران نیست و این فتوا که مرد در هر صورت می‌تواند طلاق بدهد، ظالمانه و برخلاف قرآن است.
- ۸- در حق حضانت و سایر حقوق مشترک همسران نیز باز اصل را بر عدالت و عقل و تقوی قرار داده و قائل به مساوات در اغلب موارد بوده و حتی در مواردی بنا بر مصالحی، زنان را مقدم دانسته و البته گاه نیز در شرایطی مردان را.
- ۹- آنگاه تعدد زوجات و ازدواج موقت را مطرح کرده که در ادامه با تفصیل بیشتری می‌آید.
- ۱۰- اجازه پدر در عقد دختر را به شرطی لازم دانسته که به مصلحت شرعی او باشد و می‌گوید که قرآن هرگز ولایت بر دختر را به طور مطلق به پدر نداده است و گروهی از فقهای بزرگ را نیز در این فتوا موافق خود نام برده است از جمله: شیخ انصاری، میرزای شیرازی دوم و سید محمد کاظم طباطبایی (صاحب عروة).
- ۱۱- خواستگاری را هم طرفینی دانسته و عادت رایج مبنی بر لزوم خواستگاری مرد از زن را افراطی و بی‌ارتباط با اسلام می‌داند (براساس آیه ۵۰ سوره احزاب).
- ۱۲- سپس سنخیت هماهنگ زوجین را مطرح کرده و نکات ارجمندی را دربارهٔ چگونگی کفو بودن و شرایط همسری را براساس آیات کریمه مطرح کرده است.
- ۱۳- شروط حدّ زنا را هم فقط در انحصار رؤیت مستقیم می‌داند، البته در صورتی که رابطه مذکور قطعاً زنا باشد وگرنه تنها علم به آن یا گواهی کمتر از ۴ مرد عادل را موجب حدّ قذف بر مدّعیان دانسته است و نه متهم.
- ۱۴- روابط اجتماعی نامحرمان را آزاد دانسته و اگر رفتارشان با حرکات زننده و خارج از عرف و نزاکت عمومی باشد، امر به معروف و نهی از منکر را کافی دانسته و اگر توجه نکردند، قابل سؤال می‌داند.
- ۱۵- شغل زنان و مشارکت اجتماعی آنان را به شرط رعایت عفاف، نزاکت و متانت بسیار ارزشمند خوانده و اختلاط با مردان بیگانه را در موارد غیرضروری، روا ندانسته و حضور مطلق در اجتماع و مشارکت همه‌جانبه و دوشادوش با مردان را فسادآور می‌دانند.
- ۱۶- در پایان این بخش تحت عنوان «آزادی» نکات سودمندی را آورده که اهم آن را ذکر خواهیم کرد.
- ۱۷- بخش بعدی کتاب حاوی پاسخ به پرسش‌هایی چند از سمینار زنان تهران (در سال ۱۳۷۱ ش) است که جمعاً به ۱۶ پرسش و استفتا بر مبنای قرآن پاسخ گفته‌اند.
- ۱۸- سپس مناظرات مکتوب پیرامون حقوق زنان بین ایشان و خانم شیرین عبادی و ژیل موحد شریعت‌پناهی و پاسخ به دعاوی آنان که در نشریه ایران فردا (در سال ۱۳۷۳ و پس از آن) مطرح شده بود، آمده است. مقاله خانم شریعت‌پناهی در شماره ۱۹ مجله ایران فردا چاپ شده بود که به درخواست یکی از دانشگاہیان، مرحوم دکتر صادقی به آن جواب دادند. عنوان مقاله خانم شیرین عبادی نیز «حقوق زن پس از انقلاب» است که پس از نقل این دو مقاله در کتاب، پاسخ‌های مبسوط و مستدل دکتر صادقی (در سال ۷۴) باز هم مبتنی بر آیات قرآن و گاه سنت معتبر آمده است.

۱۹- خانم شریعت‌پناهی در پاسخ به نظرات استاد جوابیه‌ای نوشت و ایشان مجدداً به آن پاسخ داد. سپس خانم نامبرده به جوابیه دوم نیز پاسخ داد (در سال ۷۵) که جواب آن نامه نیز به قلم استاد در کتاب آمده و پس از آن دیگر خانم شریعت‌پناهی ادامه نداده و شاید هم قانع شده است! و جالب‌تر آنکه پاسخ‌های استاد که برای مجله ارسال شده بود در آنجا چاپ و درج نمی‌گردد! این جدال قلمی بین دو تن از فعالان حقوق زن با گرایش‌های روشنفکری غربگرا و فمینیستی از سویی و یک فقیه مبارز و نوآور مدافع حقوق زنان از سوی دیگر، بی‌سابقه بوده و از نظر محتوا بسیار خواندنی و قابل تأمل است و توجه ویژه پیگیران این مباحث را می‌طلبد.

۲۰- و سرانجام پایان‌بخش کتاب، متن جوابیه دیگری از دکتر صادقی دربارهٔ عهدنامه سازمان ملل راجع به حقوق زنان است که به درخواست مرکز تحقیقات قوه قضائیه در حجمی نزدیک به چهار صفحه مکتوب شده و بالاخره مختصری از زندگی‌نامه علمی و سیاسی مرحوم صادقی به همراه فهرست کامل تألیفات ایشان به دو زبان عربی و فارسی است که جمعاً بالغ بر بیش از ۱۱۵ جلد می‌شود.

در ادامه این نوشتار، گزیده‌ای از تفصیل آرای مؤلف را از پیشگفتار تا دو مسأله بالا (ازدواج موقت و تعدد زوجات) با نکات دیگری که حاوی نوعی جمع‌بندی و برگرفته از عین گفتار کتاب و نمونه‌ای از نثر گویای مؤلف است می‌خوانید؛ گفتنی است که نگارنده این نوشتار، برای سهولت در خوانش گفتار ایشان را علاوه بر گزینش، فقط قدری تلخیص و سپس شماره‌گذاری کرده است که جمعاً ۲۷ نکته قابل توجه و شایان نقد و بررسی است:

## نمونه‌ای از پیشگفتار کتاب

۱- شخصیت فردی و اجتماعی زن از دیدگاه اسلام، میانگینی بین جاهلیت گذشته تفریطی کوتاه‌نگر، و جاهلیت کنونی افراطی در نگرشی افزون‌تر از حدود زن است، که نه این حق است و نه آن، بلکه اسلام حقوقی را برای هر دوی زن و مرد معین کرده که آنان را از عدالت همسان بهره‌مند می‌سازد: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره: ۲۲۸) «و برای زنان است همانند آنچه بر عهده آنان است، به گونه‌ای شناخته شده در عرف» (انسانی و اسلامی) سپس ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ تنها درجه رجوعی شایسته در عده طلاق رجعی را دربر دارد و بس، بنابراین حقوق زن و مرد صد در صد عادلانه است، نه آنکه در حقوقشان تشابه مطلق وجود داشته باشد، بلکه بعضاً هر یک حقوقی ویژه خود دارند و به هر حال در شریعت حقه اسلام، هر یک از آنان، حقوق شایسته و بایسته خود را بدون کم و کاست دارند.

۲- با بررسی دقیق و منصفانه در قرآن، درمی‌یابیم که اصولاً زن و مرد، هر کی جزیی از دیگری و در انسانیت برابرند: ﴿بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ (نساء: ۲۵). دیدگاه قرآن درباره زن، نه مانند جاهلیت گذشته است که انسانش نمی‌دانست، و نه مانند جاهلیت کنونی که او را برتر از مرد می‌انگارد؛ بلکه هر دو اعضای یک پیکرند، که در آغاز آفرینش ز یک گوهرند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء: ۱) که زن در آفرینش آغازین، بخشی از مرد بوده و از کالبد وی، آفریده شده است، گرچه در ادامه نسل بشر، تمامی ولادت‌ها از زن است که بدون او هرگز تولید مثلی برای مرد ممکن نیست، اما برای زن، تولید مثل بدون همسر، برای یک بار به وقوع پیوسته، که حضرت عیسی (ع) بدون مرد از حضرت مریم متولد شد، ولی برای مردان هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد، و قرآن کریم نیز در پاسخ به مشرکان و گروهی از یهودیان و مسیحیان خیال‌پردازی که با خیالی نادرست، خدای سبحان را مردی فرزندان تصور می‌نمایند، می‌فرماید: ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً﴾ (انعام: ۱۰۱) «کی برای او فرزندی است و حال آنکه برایش همسری نبوده است؟»

۳- همچنین پس از بستن نطفه، بارداری و درد و رنج ولادت و سپس تربیت فرزند، ویژه زن است. بر همین مبنا، مقام مادران از نظر قرآن چند برابر مقام پدران است که ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ﴾ (لقمان: ۱۴) «و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، [بالاخص که] مادر او را، در درون و پس از ولادت در آغوش خود با سستی روی سستی حمل کرد، و در (پایان) دو سال شیرخوارگی، از او جدایی‌پذیر است» که خودکفا شود، گرچه هنوز به مادر نیاز دارد.

۴- از آنجا که در زمان جاهلیت، ستم‌های فراوانی بر زن‌ها روا می‌شده و به منظور بیانگری احکام ویژه آنان، تنها در قرآن «سورة النساء» به چشم می‌خورد و نه سورة الرجال، گرچه جمعاً «سورة الانسان» در قرآن وجود دارد که مشتمل بر هر دو است. البته از نظر معنوی هرگز در این میان برتری نیست، بلکه هریک به تنهایی پاداش کردارهای زشت و زیبای خود را دریافت می‌کنند که: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ (نساء: ۱۲۴) هر کسی از کارهای شایسته انجام - چه مذکر و چه مؤنث - پس ایشان داخل بهشت می‌شوند، و ﴿ان اكرمکم عند الله اتقاکم﴾ به درستی مکرم‌ترینتان نزد خدا باتقوی‌ترینشانند، (و بس). ولی از نظر جسمی و معاشرتی، ویژگی‌هایی برای هر یک وجود دارد.

۱- تعدد زوجات از نظر شرع، مقید به شروطی عادلانه است که حتی در یک ازدواج هم عدالت شرط اساسی است زیرا: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ (نساء: ۳) «اگر بترسید در میان یتیمان دختر که تربیت آنان به عهده شماست قسط را - که برتر از عدالت است - برقرار نکنید، پس ازدواج کنید با آن که و آن گونه که برای شما پسندیده و خوشایند است، دو یا سه یا چهار از این زنان و اگر بترسید که عدالت را رعایت نکنید پس یکی (کافی است) ...»

۲- در اینجا مبنای اصلی تعدد زوجات، ترس از ترک واجب یا انجام حرام نسبت به یتیمان است؛ یعنی اگر بدون ازدواج، نسبت به آنان ظلم شود یا واجبی نسبت به آنان ترک گردد، جایز یا واجب است تا چهار ازدواج توسط مرد با توانایی عدالت انجام پذیرد، و در دیگر موارد نیز وجوب یا رجحان تعدد ازدواج در صورت همین ترس و همچنین رعایت عدالت است؛ یعنی مفعول ﴿الَّا تَعْدِلُوا﴾ محذوف است و قید ویژه‌ای ندارد، به همین سبب برای حفظ عدالت میان زمان در زندگی زناشویی، واجب و لازم است که تا سرحد امکان به گونه‌ای برابر و شایسته با آنان رفتار کند، به جز علاقه باطنی و محبت که دست خود انسان نیست، و ﴿لَنْ تَسْتَبِيْعُوا﴾ نیز ناظر به همین است. بنابراین، مرد فقط در زمانی می‌تواند ازدواج متعدد نماید که توانایی‌های دینی، اقتصادی، اخلاقی، جسمی، جنسی و روحی برای اداره چند زن را داشته باشد و نه آنکه با تنگ دستی و یا استبداد و بداخلاقی بخواهد زانی را سرگردان و اسیر شهوات خود نماید.

۳- ﴿وَأَنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ «و اگر بترسید که عدالت - را برقرار - نکنید پس یکی [کافی است]، ﴿أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ یا - در حد امکان و توانتان - راه شرعی دیگری برای رفع نیازمندی جنسی [را در پیش بگیرید] که از جمله عقد موقت است، آری! این اهمیت رعایت عدالت در ازدواج واحد است تا چه رسد که عدالت در تعدد زنان باشد، پس این ازدواج واحد چه دائم و یا موقت، [راهی] نزدیک‌تر است به اینکه از نظر اقتصادی و اخلاقی ... عائله‌مناد و دچار مشکل نشوید.

۴- اینجا، آنچه در آغاز به چشم می‌خورد اصل رجحان یا وجوب در تعدد ازدواج است، چه از نظر رعایت قسط در میان دختران یتیم که با ازدواج تبدیل به عدل می‌شود - زیرا بخش معاشرتی حفاظت از یتیم، قسط می‌باشد که از عدل بالاتر است - و یا از دیدگاه دیگر که مرد نتواند حتی با یک زن، زندگی عادلانه خود را ادامه دهد.

این عدالت، عدالت اجتماعی نیز هست؛ یعنی اگر تعداد زنان به آن اندازه نیست که شما بتوانید با چند زن ازدواج کنید، چون مردانی دیگر بدون ازدواج می‌مانند، باید عدالت را رعایت کنید، و همین‌طور عدالت در زندگی خودتان از لحاظ اقتصادی و غیره، که این «تعدد ازدواج» میدان مسابقه در ورزش عدالت است، و عادل‌ترین مردان و زنان کسانی هستند که تمامی جهات عدالت را رعایت کنند، مرد در چهار جنبه<sup>۱</sup> و زن در یک و یا بیشتر، و این خود بهترین الگوی

<sup>۱</sup> در عدالت بین زنان و حتی نسبت به یک زن و عدالت اجتماعی که تعداد زنان و مردان برابر باشند تعداد ازدواج ظلم به دیگران است و همچنین حفظ عدالت فردی برای سلامت روحی و جسمی خود مرد که تعدد یا اصل ازدواج دائم، منجر به ظلم و سختی نسبت به خود وی و یا دیگران نسود و ﴿الَّا تَعْدِلُوا﴾ همه این موارد را شامل است و نه اینکه اگر مردی فقط بتواند بین چند زن عدالت را رعایت کند، مجاز به تعدد زوجات باشد.

عدالت است، و مردان و زنانی که از این امتحان بسیار دشوار سرفراز بیرون آیند، در تمامی صحنه‌های عدالت اجتماعی پیروز خواهند بود.

۵- از طرفی هم اصل تعدد ازدواج، اولاً نصّ قرآن و تبعیدی است، و ثانیاً ضرورتی غیر قابل انکار است، زیرا تعداد زنان در سراسر جهان در طول تاریخ بیش از مردان بوده و هست، و نیز از دست دادن قدرت تولید مثل زنان خیلی زودرس‌تر از مردان است، و طبع تعدد ازدواج در مردان بیشتر از زنان است، بلکه تعدد برای زنان مؤمن در حد صفر است، مگر زنانی که تقیدی به شرع ندارند، و نیز تلف شدن به واسطه بیماری یا جنگ در گروه مردان، خیلی زیادتر از زنان می‌باشد، و همچنین موارد اضطراری برای تولید مثل نسل مانند مواقع جنگ، اقتضا می‌کند که مردان در هنگام بازگشت موقت به پشت جبهه، امکان تولید مثل متعدّد را داشته باشند که سر جمع، تعداد زنان برای ازدواج خیلی بیشتر از مردان است، پس آیا زنانی که بیش از تعداد مردان هستند باید بدون ازدواج بمانند، یا خدای ناکرده تن به انحراف و آلودگی دهند تا گروهی از آنان که به تعداد مردانند آزادانه بدون شریک، با شوهران خود زندگی کنند؟

۶- چگونه یک انسان و بالاتر از آن یک مؤمن می‌تواند بپذیرد که هم‌جنسش به یکی از دو عذاب و محرومیت از زندگی زناشویی مبتلا شود تا خودش به راحتی و بدون هیچ دغدغه‌ای زندگی کند؟ مقتضای عدل انسانی و ایمانی این است که با فراهم شدن شرایط عدالت در تعدد ازدواج این آمادگی را از خود نشان دهد، و یا حداقل مانع چنان جریانی نباشد، و در زمینه تعدد عادلانه، جنجال و هرج و مرج ایجاد نکند، البته در تعدد ازدواج شروطی از قبیل امکان مالی و اخلاقی و نیاز جنسی و اجتماعی به این تعدد و مانند اینها وجود دارد که شرط اول تبلور عدالت است، که در این میدان، عادلان درجه اول را برای زندگی عادلانه اجتماعی می‌توان برگزید، و سپس این کار خود یکی از عوامل تقسیم عادلانه ثروت است که در غیر این صورت و بدون داشتن امکان اقتصادی به اداره چند زن و فرزند نمی‌توان اقدام به چنان ازدواجی نمود. آری! این گونه و نه به گونه‌ای دیگر که بدون هیچ قید و بندی، چند زن برگزینی با آنکه از اداره زندگی یک زن هم ناتوانی، تا چه رسد که از رعایت عدالت در سه بُعد دیگر این تعدد هم ناتوان باشی.

۷- البته این ازدواج باید زیر نظر حاکم شرع عادل و دادگاه صالحه انجام گیرد و ملاحظه شود که آیا مرد خواهان ازدواج مجدد، توانایی‌های لازم برای اجرای عدالت فردی و اجتماعی، مخصوصاً قدرت مالی و جنسی برای اداره دو یا چند زن را با رعایت شرع دارد یا خیر؟ و آن‌گاه به وی اجازه تعدد زوجات بدهد و برای هر ازدواجی مجدد چنین اجازه‌ای از حاکم شرع عادل لازم است تا مردانی با تنگ‌دستی و فقر اقدام به ازدواج مجدد نمایند، و زنانی را به خاطر هوس و شهوت خود اسیر نکنند و مگر آنکه خود زنان راضی باشند، البته بعضی از مردان، با اجبار و زور، زن اول را به ازدواج مجددشان راضی می‌نمایند که دادگاه صالحه بایستی اولاً بر مبنای قدرت اقتصادی مرد، ثانیاً وجود شرایط ایمانی و اخلاقی و اجتماعی و ... اجازه ازدواج مجدد را برای آنان صادر کند. منظور از توانایی اقتصادی هم، برآوردن نیازهای عادی خوراک، پوشاک و مسکن و نفقه زنان و برآوردن نیاز جنسی در حد عرف عادی است، و نه آن‌گونه بسیار مرفه و تجملاتی، و نه آنکه به زنان سخت بگذرد و گرسنه و ناروا بمانند، بلکه باید عدالتی شرعی مراعات گردد تا به آنان ظلم نشود. در صورت تمامی شرایط عدالت - حتی در مورد تحمل زن - و نیاز جنسی تعدد ازدواج واجب یا مستحب و دست‌کم جایز است.



۸- البته تعدد ازدواج برای زنان ممکن نیست، زیرا با تعدد شوهر، شناسایی نطفه برای زن امکان‌پذیر نیست، و حتی اگر زن طلاق بگیرد، طبق نصوص قرآن و سنت باید مدتی را عده نگه دارد تا احتمال اندک وجود نطفه نیز از میان برود. البته اگر زنی به طور قطع و یقین و صد در صد از نظر پزشکی بچه‌دار نمی‌شود و به گونه‌ای که کوچک‌ترین احتمال هم در بارداری وی نمی‌رود، مثل زنان یائسه و یا زنانی که رحم ندارند و یا اینکه ماه‌های متوالی، حداقل سه دوره قاعدگی با شوهر خود مباشرت نداشته‌اند و در امثال این موارد قطعی، زنان می‌توانند بدون عده، بعد از طلاق یا اتمام مدت در عقد موقت، و یا پس از طلاق در عقد دائم بلافاصله ازدواج نمایند، و تنها زنانی باید عده نگه دارند که کمترین احتمال بارداری آنان از نظر پزشکان برایشان وجود دارد.

۹- در نتیجه تعدد ازدواج یکجای زن با مردانی چند کلاً حرام است، ولی تعدد ازدواج یک مرد با زنانی چند تا چهار زن یا واجب، یا حرام و یا مباح است، که هر سه صورت برمبنای عدالت و فضیلت است و بس، و نه هوسرانی مردان و مانند آن.

### ازدواج موقت

۱- طبق نصّ آیه مبارکه: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (نساء: ۲۴) ازدواج موقت جایز است و حتی اگر آیه و روایاتی هم درباره جواز آن نداشتیم، خود لفظ نکاح در آیات و روایات، شامل عقد دائم و موقت می‌باشد، مانند لفظ بیع که قرارداد دائم و موقت را دربر می‌گیرد.

۲- این‌گونه ازدواج، از اکثریت زنان نسبت به مردان و یا عدم امکان ازدواج دائم برای برخی از زنان و نیازشان به سرپرست سرچشمه می‌گیرد؛ به‌ویژه اینکه بعضی از مردان نیز شرایط و امکان ازدواج دائم را ندارند؛ مثلاً گروهی از آنان مسئولیت‌های اقتصادی سنگینی دارند، بالنتیجه در اینجا ازدواج موقت خود ضرورتی ثانوی است، و آیا اگر شما امکان خرید خانه‌های مسکونی را ندارید، نباید خانه‌ای هم بیع شرطی، یا اجاره کنید؟!

۳- کسانی که ازدواج موقت را تقبیح می‌کنند، نمی‌توانند انکار نمایند که در همه جوامع بشری روابط موقت زن و مرد وجود داشته و دارد؛ مخصوصاً در جوامع غربی، این روابط موقت به‌طور نامشروع، باعث تولد فرزندان نامشروع زیادی می‌شود که جدای از مخالفت با احکام شرع، ازهم‌گسیختگی نسل بشری را روز به روز بیشتر می‌کند و بنیان ارتباطات سالم خانوادگی را سست نموده و از بین می‌برد.

۴- این افراد به بهانه توهین به ارزش زن، می‌پندارند قرارداد عاقلانه مرد و زن برای یک زندگی موقت به ضرر زن می‌باشد، حال آنکه اگر زن یا مرد در ازدواج دائم یا موقت متضرر گردند، ازدواجشان باطل است و تنها به شرط عدم زیان طرفین، عقدشان صحیح است. خدای متعال با تشریح ازدواج موقت، بر بشر منت نهاد تا کسانی که امکان ازدواج دائم را ندارند و می‌خواهند به طور موقت با هم زندگی آبرومندانه و بدون گناه داشته باشند ازدواج موقت نمایند تا هم از مشکلات عزوبت خالص شوند، و هم فرزندانی شایسته از خود به جای گذارند.

۵- از جمله ضرورت‌های ازدواج موقت این است که زن و مرد نتوانند به جهت مشکلات شغلی، زندگی دائمی تشکیل دهند، و یا از لحاظ سنی و یا هر جهت دیگر، رغبتی به ازدواج دائم نداشته باشند، و یا برای زناشویی دائم، توجهی به آن نشود، و یا در محیط مدرسه و مانند آن نتوانند با نامحرمان، کارشان را ادامه دهند، که از نظر شرع این خود یکی از

موارد بسیار مهم ازدواج موقت و محرمیت است، که پسر و دختر تا مدتی که همکاری به طور سطحی با هم محرم باشند، و اگر هم خواستند به طور دائم با هم زندگی کنند، آن‌گاه بساط عقد دائم را بچینند. البته ازدواج موقت برای دختران تنها در حد محرمیت مجاز است و هرگز دختر باکره، جواز شرعی عقد موقت با آمیزش را ندارد، زیرا در این کار، قطعاً دختر متضرر می‌گردد و معامله زیان‌بار در اسلام حرام است و سایر حالات محرمیت برای دختر باکره در عقد موقت تنها به شرطی جایز است که امکان ازدواج دائم برای وی از بین نرود، و اگر در وضعیتی از فرهنگ و اجتماع، عقد محرمیت برای آبرو و حیثیت و تشکیل زندگی آینده او خطر و ضررهایی را در پی داشته باشد، حتی عقد محرمیت نیز برای دختر صحیح نخواهد بود، مگر آنکه کسی افساء کننده و زیانبار از آن مطلع نگردد و مباشرت هم انجام نپذیرد.

ع- به‌هرحال، تأکید می‌کنیم که عقد موقت بدون آمیزش، برای دختر در مواقعی جایز است که احتمال ازدواج دائم آن دختر با همان پسر بسیار باشد؛ مثلاً پس از مراسم خواستگاری و قبل از عقد دائم، معمولاً عقد موقتی برای محرمیت و اجرای مراسم بعدی انجام می‌شود که صحیح است، زیرا عقد دائم بعد از آن حتمی و عقلانی است، و حتی اگر در این موارد، بر اثر بروز مشکلاتی عقد دائم منتفی گردد، برای آبروی دختر چندان ضرری ندارد زیرا عرف جامعه، چنین مواردی را بر دختر عیب نمی‌شمارد، اما در غیر حالت خواستگاری اگر دختر متوجه شود پسری قصد فریب و سوء استفاده از این عقد موقت را دارد، و یا برای آبروی او خطراتی را دربر دارد، باید از عقد محرمیت صرف نظر کند و به پسر بگوید تنها به شرط عقد دائم حاضر به صحبت و رابطه با اوست، بدین وسیله اگر آن پسر قصد ازدواج دائم با او را داشته باشد، چنین خواهد کرد، و اگر قصد نیرنگ و فریب وی را دارد، دختر با طفره رفتن پسر متوجه نیرنگ او خواهد شد و در غیر این صورت تنها قصد محرمیت در کار است، که به گونه‌ای پنهان انجام گیرد حلال است.

### آزادی [زن، چگونه]؟

۱- تأکید بر جدایی زنان از مردان، دلیل بر بدبینی نسبت به زنان یا مردان نیست، بلکه تنها به منظور پیشگیری قبل از درمان است، و آیا در جوامعی که زنان و مردان با هم به‌سادگی صحبت و رفت و آمد می‌کنند، امکان فساد بیشتر است، یا در جاهایی که امکان چندان، حتی برای ارتباط کلامی بین نامحرمان نیست؟ در شهرستان‌ها که عرف و توده مردم نمی‌پذیرند مرد و زنی بدون دلیل با هم صحبت کنند و حفظ حجاب نیز اهمیت بیشتری نسبت به رعایت آن در جوامع به‌ظاهر مدنی دارد، می‌بینیم که حتی آمار طلاق هم کمتر است، تا چه رسد به آمار گناه.

۲- بنابراین کسانی که از آزادی بی‌قید و شرط و بی‌بند و باری حمایت می‌کنند، بهتر است با آزادی از هر گونه پیش‌داوری به این نکته توجه کنند که بی‌حجابی و بدحجابی و روابط بی‌پرده دختران و پسران، دلیل بر پیشرفت و تمدن نیست، بلکه دلیل بر غلبه و سلطه بی‌مرز غریزه جنسی بر عقلانیت انسان، و نتیجتاً عقب‌ماندگی از انسانیت است، و فطرت پاک انسان نیز، حتی جدا از وحی ربّانی، بشریت را به تعادل غرایز دعوت می‌نماید.

۳- به‌هرحال، رهاسازی شهوات سرکش با نام آزادی، عواقب خطرناکی را برای انسان به بار می‌آورد که نتیجه این آزادی‌خواهی فسادآمیز را در همان مجامع آزادی‌خواهان به‌وضوح مشاهده می‌کنیم!

۴- منظور از آزادی [راستین]، تنها آزادی در بیان، شغل، انتخاب همسر و ... است و حتی این آزادی‌ها نیز بایستی برمبنای ایمان باشد، نه اینکه هر سخن یا شغل و یا هر عمل خلاف شریعت قرآن مثل دروغ، غیبت، تهمت، ربا، رشوه، اختلاس، رباخواری و امثال این محرمات آزاد باشد! اینان غافلند که انسان باید از شرّ هوای نفس و شیطان آزاد گردد نه از احکام خدای رحمان و رحیم، و اگر کسی خواست از اطاعت خدای سبحان آزاد باشد و از احکام الهی سرپیچی کند، نتیجه‌ای جز خسران دنیوی و اخروی ندارد!

از اینان می‌پرسیم چرا از غرب فقط بی‌بند و باری را یاد گرفته‌اید و به دنبال تکنولوژی، علم و صنعت غرب نمی‌روید؟ چرا رقص و آواز و میهمانی مختلط به سبک اروپایی را برای خود افتخار می‌دانید و به دانش و احتیاج علمی و صنعتی به بیگانگان و اسارت و ذلت علمی در برابر آنان اهمیت نمی‌دهید؟

۵- باید دانست که آزادی از انجام دستورات الهی، اسارت و زندانی شدن در بند هوای نفس است که از هر زندانی دیگر مخوف‌تر است! و کسانی که عمل کردن به احکام خدا را محدودیت می‌دانند، و در واقع مغالطه لفظی می‌کنند، چون اجرای اوامر الهی، آزادی از شرّ هوای نفس است، و آیا پیروی از شیطان و قرار گرفتن در بندِ حصارهای شیطانی محدودیت و برخلاف آزادی عقلانی نیست؟

آری! کسی که تن به پستی‌های مفسد جوامع غربی نداد و بندها را از دست و پایش باز کرد و از قید وسوسه‌های شیطانی رها شد، او حقیقتاً آزاد شده است؛ پس آزادی از قیود شیطانی، محدودیت نیست بلکه در حقیقت نامحدودیت و پیوستن به دریای معارف بی‌کران الهی و مکارم اخلاقی است.

۶- بسی روشن است که نقش‌های شایسته و به دور از شهوات و هوس‌ها، نقش و جایگاه زن را والاتر می‌گرداند، اما متأسفانه در دوره پهلوی و ماندش، که اگر هم زنان در امور اجتماعی و ادای و ... همسان با مردان یا جلوتر از ایشان قرار می‌گرفتند، تنها اهداف تبلیغاتی و ابزاری در نظر بود و لاغیر؛ مانند سکرتر، منشی، فروشنده و ... جوان‌تر و زیباتر، گرچه کاربردی کمتر داشته باشند. آیا در آن زمان ارزش و احترام زنان بیشتر بود یا زمانی که زنان در حریم عفاف، خود و اجتماع را از فساد محافظت کنند؟

۷- به‌خوبی معلوم است که افزایش مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، در محیط‌هایی که بی‌بند و باری وجود دارد، افزایش اعمال نامشروع خواهد بود که جلوگیری از تجاذب جنسی در این میان بسی دشوار و یا ناشدنی است، اما در جوامعی که ارزش‌های اخلاقی و دینی رعایت می‌شوند، زنان می‌توانند با اطمینان بیشتری فعالیت نمایند. به‌هرحال، نه به‌گونه تفریطی شرقی که زنان تنها باید در اندرونی خانه‌ها می‌ماندند و حتی در صندوق‌خانه حبس می‌شدند، و نه به‌صورت افراطی غربی که رها و بی‌بند و بار، در جوامع حضور دارند و حتی متکبران بر مردان فرمان می‌رانند! اگرچه تکبر و غرور از هر دوی مرد و زن مذموم است.

۸- باید یادآوری کرد که اگرچه فعالیت‌های زنان در عرصه‌های سینما، تئاتر، شعر، موسیقی، نقاشی و غیره در قبل از انقلاب و پس از آن تفاوت‌های زیادی دارد، ولی باید توجه داشت که عنوان جمهوری اسلامی، هرگز حرامی را حلال نمی‌کند، چنان‌که عنوان شاهنشاهی هم نمی‌تواند حلالی را حرام کند، و برخی از شرکت‌های زنان در این‌گونه جریانات شهوت‌انگیز است و روابط نامشروع را از طریق تحریکات سمعی و بصری و ... زیادتر می‌کند، و حتی هم‌خوانی علنی

زنان در برابر مردان حرام است، زیرا صدای نازک زن، خود تحریک‌آمیز است، چنان‌که قرآن کریم خطاب به زنان پیامبر می‌افزاید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب: ۳۲)

مضمون آیه مبارکه این است که صدای نازک زن در گفتار با عشوه و ناز و دلربایی، سبب طمع کسی می‌شود که در دلش بیماری شهوات حرام وجود دارد، و نهی الهی نسبت به زنان پیامبر، برای این‌گونه سخن گفتن، وظیفه سایر زنان را به‌وضوح معین می‌نماید.

و خلاصه هر گونه تحریکات شهوانی چه از مرد و یا از زن در شرع مقدس اسلام ممنوع می‌باشد.

#### در پایان

و اینک ضمن تأکید بر اهمیت آرای حقوقی و تفسیری استاد مرحوم دکتر صادقی و اینکه به لحاظ روشی کاملاً فقیهانه و با تلاشی قرآن‌پژوهانه مرتبط و بلکه متکی و مبتنی بر قرآن کریم و احادیث معتبر و عقل و عدالت می‌باشد، لزوم آشنایی بیشتر و تأمل در آنها کاملاً احساس می‌شود و از این‌رو امید است که علاقمندان به این‌گونه مباحث که در اغلب محافل فکری و اجتماعی مطرح است، با بررسی و تأمل هرچه بیشتر در آنها بر غنای این تلاش فکری قرآنی و فقهی افزوده و بدین‌گونه راه ناهموار و دشوار شجاعان نواندیش را پاس بدارند و معارف اصیل و عمیق قرآنی را در دفاع از حق و حقیقت و ارزش و کرامت زن و حقوق خانواده بیش از پیش به ظهور رسانند.

پایان

حسین علیزاده